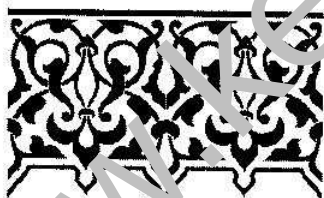


کندۀ استخارک

در منظر قیپهان و عارفان

داود دوانقی



دوانقی، داود، ۱۳۴۵ -
هندسه استخاره در منظر فقیهان و عارفان / داود دوانقی.
تهران: انتشارات هنر رسانه اردیبهشت، ۱۳۹۶.
۱۲۰ ص.

شابک: ۵-۱۶-۷۹۷۳-۶۰۰-۹۷۸

قیپا

استخاره

*Estekhareth

BP ۲۷۲/۵/۹ هـ ۱۳۹۶

۲۹۷/۷۹

۴۶۶۱۵۵۱

هندسه استخاره

در منظر فقیهان و عارفان

داود دوانقی



اردیبهشت

www.ordibehesht.org

ناشر: هنر رسانه اردیبهشت

طراحی جلد و متن: اردیبهشت

چاپ و صحافی: تصویر گیس

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۸۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۵-۱۶-۷۹۷۳-۶۰۰-۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 7973 - 16 - 5

تهران، بلوار کشاورز غربی، خیابان دریا،

نیش ارجمند، شماره ۱/۳ تلفن ۶۶۹۱۷۵۹۵

ordketab@gmail.com, mahnevesht1@yahoo.com

نشانی و ترتیب مطالب این کتاب

۹	 مقدمه
۱۳	 دیدگاه افراطی
۱۴	 دیدگاه تفریطی
۱۵	 دیدگاه متدل
۱۷	 استخاره در قول فقیهان
۱۸	 بیان ه بنق لمی (ره)
۲۰	 بیان صاحب جواهر (ره)
۲۰	 معنای سوی
۲۱	 مراد از طلب خیر چیست؟
۲۱	 نماز استخاره
۲۲	 معنای اصطلاحی
۲۶	 بیان سید کاظم یزدی (ره)
۲۸	 بیان امام خمینی (ره)
۳۰	 بیان مرحوم کاشف الغطاء (ره)
۳۳	 بیان مجلسی اول (ره)
۴۸	 بیان بحرانی (ره)
۵۴	 بیان عاملی (ره)
۶۰	 بیان مشکینی (ره)
۶۳	 استخاره در سیره عملی بزرگان
۶۵	 استخاره حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره)
۶۶	 استخاره آیت الله بهاءالدینی (ره)
۶۶	 استخاره آیت الله کشمیری (ره)
۶۸	 استخاره علامه طباطبائی صاحب المیزان (ره)

۶۸		استخاره در منظر آیت الله بحجت ^(ره)
۶۹		استخاره در منظر امام خمینی ^(ره) از زبان آیت الله بحجت ^(ره)
۶۹		استخاره از منظر آیت الله گرامی
۷۲		نیابت در استخاره
۷۲		استخاره برای انجام کار یا برای ترک کاری؟
۷۵		استخاره در منظر عارفان
۷۶		بیان ابن عربی ^(ره)
۷۹		بیان عبدالرزاق کاشانی ^(ره)
۸۱		بیان ابی زید محمد قمی ^(ره)
۸۴		بیان علامه حسین راده آملی ^(زیدمزه)
۸۷		بیان احمد بن ابراهیم
۸۸		بیان ابوالحسن علی هجویری
۹۰		بیان علامه طباطبائی ^(ره) در تفسیر المیزان
۹۱		اما از لام چیست؟
۹۹		مرز بین خرد ورزی و خرافه گرایی در استخاره
۱۰۰		خرافه
۱۰۷		استنباط در استخاره
۱۰۸		بیان صاحب جواهر ^(ره) در خصوص نیابت در استخاره
۱۱۱		بیان سید عبدالاعلی ^(ره)
۱۱۳		بیان علامه مجلسی ^(ره)
۱۱۴		بیان بحرانی صاحب حدائق الناظره ^(ره)
۱۱۶		بیان استاد شهید مطهری ^(ره)
۱۱۷		حرف آخر
۱۱۹		فهرست منابع

جی مقدمہ:

اسان دنیا پہ عقل نظری بہ معارف و علوم روی می آورد و با کسب بصیرت و تقاضای عالم را می یابد؛ چنان کہ بہ کمک عقل عملی، بہ نظم و ترتیب امور زندگی می پردازد و حالات شخصی و روابط اجتماعی خود را سامان می دهد. مصالح و مفاسد امور پیرامونش را تشخیص داده و نسبت بہ اندام، مرکب آن اقدام می کند. مآلصدر^(۱) در تقسیم عقل و نظری و عملی آن را بہ اعتبار تصرفات نفس در امور کلی و امور جزئی می داند و می نویسد:

فلانسان اذن قوتان: قوۃ تختص بالآراء الحیة و الاعتقادات و قوۃ تختص بالروية فی الامور الجزئية مما ینبغی ان یفعل و یترو.

واز طرفی قرآن کریم وسیلہ عقل ورزی در سامان را قلب و دل معرفی می کند:

أَفَلَمْ یَسِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَتَکُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ یَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَکِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ (حج: ۴۶)؛ آیا آن ها در زمین



سیر نکردند تا قلب‌هایی داشته باشند که با آن‌ها عقل ورزی کنند، یا گوش‌هایی که با آن‌ها (ندای حق را) بشنوند، چراکه چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارد بینایی را از دست می‌دهد؟! همچنین، در توصیف اهل جهنم، می‌فرماید:

هُمْ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ دَلَاغِمٌ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف: ۱۷۹)؛

آن‌ها دانهایی دارند که با آن عقل ورزی و تفقه نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آن‌ها همچون پاهای پایان، بلکه گمراه‌تر - آن‌ها همانا غافلان‌اند. عقل شدت و قوت ترانیت قلب و روح است که به وسیله آن راه سعادت و خوشبختی و کمال استیست در تمام احوال و اقوال و اعمال خود تشخیص داده، و منبت و مفاسد و خیر و ضرر امور خود را تعقل می‌کند.

به راهنمایی عقل و یاری علم و با در نظر گرفتن تجربه‌ها و با خلوص نیت و صفای قلب و با تقوی و مهارت، به آن اندازه‌ای که در وجود انسان هست و می‌تواند، در پیرامون آن امر تأمل و تدبیر کند، و سپس به هر طرفی که تشخیص صلاح دید با او کار به خداوند متعال اختیار و اقدام کند، و خداوند به طرف خیر و صلاح هدایت خواهد فرمود و بر حسب روایات با خداوند گار مشورت نماید یعنی در انجام کارها خصوصاً در امور عظیم از او که خالق عقل کل است طلب خیر و عافیت بنماید.

طلب خیر و عافیت در لسان شرع و روایات استخاره نام دارد. در کتاب لغت لسان العرب جلد ۴ صفحه ۲۶۷ استخاره را طلب خیر معنی کرده: و استخار الله: طلب منه الخیرة. و خار لك في ذلك: جعل لك فيه الخیرة؛ و الخیرة الاسم من قولك: خار الله لك في هذا الأمر.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: هنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا رالی و حاکم یمن گردانید، در حالی که به من وصیت و سفارش می نمود فرمود: یا علی کسی که استخاره کند سرگردان نمی شود، و کسی که مشورت نماید پشیمان نگردد.

امام سی علی علیه السلام فرمود:

هر که پیش از اقدام به کار، خیر خود از خدا خواهد (و استخاره حقیقی کند) کسی از خدا آنچه بخواهد خیر اوست پیش آورد) سرگردان نماند، آن که مشورت کند پشیمان نشود.

کتاب تحف العقول صفحه ۳۲۳

- کسی که طلب خیر و راه یابی کند حیران نشود، و کسی که مشورت کند پشیمان نگردد.

و اگر تردید انسان در امور دنیوی و آخری توانست با عقل فردی به سرانجام برسد برهان و ضرورت اقتضای دین پس از مشورت با خداوند (طلب خیر) از مشورت با دیگران خورده و محروم نکند و چه بسا خداوند مصلحت او را در زبان بندگانش قرار دهد که این رفیق بزرگی است برای انسان، از طرفی مشورت کردن سبب افزونی علم می شود، و شخص عاقل به واسطه مشورت دانش تازه ای تحصیل



کرده و به سوی مقصود خود هدایت می شود. و چون چنین کرد؛
زندگی دنیوی و اخروی او مبارک و خوش می شود، و حلاوت
و لذت عبادت و بندگی را خواهد چشید.

پس در اعتقادات اسلامی به عواملی که در تصمیم سازی خردمندانه
دخیل اند و عقل را در حقیقت یابی و شفاف اندیشی، مدد می رساند
تأکید فراوان شده است که مهم ترین آن ها «مشورت» است. مشورت
- که همان «اندیشه جمعی» است - بسیاری از گره های کوری را که
عقل فردی قادر بر گشودن آن ها نیست به راحتی می گشاید و بر
نقاط تاریک، نور می تاباند.

حضرت صادق (ع) در کتاب شیخ مفید مصباح الشریعه صفحه ۲۳۴
فرموده است:

- مشورت کن در امور خود با کسی که دارای پنج صفت است:
- ۱- عاقل است: صلاح و فساد امور را می فهمد.
 - ۲- عالم است: احکام و آداب دینی را می داند.
 - ۳- با تجربه است: در پیش آمده ها روشن آبرو دیده است.
 - ۴- ناصح است: با خلوص نیت و صفا صلاح دینی می کند.
 - ۵- با تقوی است: از محرّمات و تمایلات نفسانی خودداری می کند.

به برهان عقلی مراتب فوق در حرکت جوهری عاقل به سوی
سعادت ابدی موثر است و در همین رهگذر اگر از تردید و تحیر
خارج نشد همان عقل عملی انسان را هدایت می کند به سمت
استخاره به معنای ثانوی و متعارف بین مردم. آنچه مورد بحث

و توجه بیشتر است آن چیزی است که مورد ابتلای عملی توده مردم است که مورد ابتلای علمی خردمندان و اولوالالباب می باشد، چراکه بدین سبب شاهراه های رهنی راهزنان را به سوی مردم بینند.

پس بسیار اتفاق افتاده است که پس از تفکر و مشورت، باز هم در تردیدیم و توان تصمیم قاطع را در خود نمی بینیم، در این هنگام و در این حالت شک و دودلی عذاب دهنده، عقل و شرع توصیه می کند که به مشورتی دیگر دست زنیم ولی این بار با آفریننده عالم کل و بی نهایت که خود آگاه مطلق و علیم بالذات خداوندگار هستی است. سمو که بر نیک و بد بندگان، آگاه است و هو علی کل شی شهود است. و خیر همگان را می خواهد و الله خیر حافظا و هو الرحمن الرحیم.

بنابراین در طلیعه بحث به اختصار باید گفت که در باب استخاره و تفال، سه دیدگاه وجود داشته و دارد: افراطی، تقریطی و معتدل

افراطی:

دیدگاه نخست، از آن کسانی است که با عقاید شرع و خصوصت درآمده اند و در هر کار جزئی، پیش از سنجش و احتساب، به تفال و استخاره رو آورده اند. این دسته عملا می گویند: عمل محدود قادر نیست خیر ما را نشان دهد، و مشورت نیز در واقع، ریزنی با عقل های محدود دیگر است، پس چه بهتر که در همان ابتدای

کار، با گشودن مصحف و یا چنگ زدن به تسبیح، از آگاه مطلق و خداوندگار هستی، راه درست و خیر واقعی خود را بخواهیم. از این رو به کم تدبیری گرفتار آمده و در پیچ و تاب‌های زندگی و وزمره زمین گیر شده‌اند، که این خود، جزای نادیده گرفتن عقل است و خداوند، پشت به عقل کنندگان را دوست ندارد.

تفریط:

دیدگاه دوم به کلی متکبر استخاره و تفال است و این دو را دریچه‌هایی می‌داند که دست انسان را از آگاهی به روی دنیای غیب گشوده است. این دیدگاه معتقد است تا وقتی انسان ظلوم جهول، دیوان طالع خود را به دست منتشان قمار قدر می‌داند و از توان‌های خویش، بی اطلاع است و تاهنگ می‌کند که انسان، سرنوشت خود را فرآورده «کارگاه غیب» و «به هم بافته فلک» و «گناه» می‌شناسد و از تاثیر وجود خود، غافل است در هر حال که در پیچه‌ای به دنیای غیب سراغ گیرد چاره‌ای ندارد جز آن که گردن بدارد و از آنجا با بیم و امید، نقش سرنوشت ناپیدای خویش را در زمان در دست دنیای دیگر، جست و جو کند.

این دیدگاه، نسبت به استخاره و تفال، تصویری به مراتب پراسبانه‌تر از دیدگاه اول دارد، زیرا اولاً: انسانی که پس از تعقل و مشورت، و در حالت تردید و دودلی استخاره می‌کند، دست پندار به سوی دنیای غیب نگشوده است و سر غیب دانی و رازدانی ندارد بلکه

برای انجام و یا ترک کار خود، گواهی خاطر و اطمینان قلب و قوت اراده می‌طلبد. ثانیاً: گذشته از استخاره هر انسان با ایمانی دیوان طالع خود را به دست منشیان قضا و قدر و فرآورده کارگاه غیب می‌داند و این از اصول اولیه ایمان به خداست.

معتدل:

دیدگاه دوم، اوقوف بر منزلت عقل و شناخت از جایگاه مشورت، به گونه‌ای استخاره و تفال را تبیین و سپس تایید می‌کند که عین خردورزی و در راستای اندیشه‌گری است. یکی از طرفداران دانشمند و شرافه نیز این دیدگاه، علامه طباطبائی، فیلسوف و مفسر بزرگ اسلام است که نظریه خود را این گونه تبیین می‌کند: حقیقت امر این است که انسان وقتی بخواهد دست به کاری بزند ناچار است زیر و روی آن را بررسی نماید و تا آنجا که می‌تواند فکر خود را - که موهبتی خداوندی است - به کار اندازد و از خداوند طلب خیر خواهی و عافیت (استخاره به معنی اول) نماید و چنان چه از این راه نتوانست صلاح خود را در آن کار تشخیص دهد ناگزیر باید از دیگران کمک فکری بگیرد و نصیحت‌ها را با کسانی که صلاحیت مشورت و قوه تشخیص صلاح و صلاحیت دارند در میان بگذارد تا به کمک فکر آن‌ها خیر خود را در انجام و یا ترک آن کار، تشخیص دهد و اگر از این راه هم چیزی دستگیرش نشد چاره‌ای ندارد جز این که به خدای خود متوسل شده، خیر خود را

از او مسئلت نماید، که این همان «استخاره به معنای دوم است و نباید این کار را «دعوی علم غیب» دانست و نیز نباید آن را «تعریض به شئون الوهیت پروردگار» نام نهاد، هم چنان که مشورت را هم نباید به خیال این که تشریک غیر خدای متعال در امور خود است، شرک نامید.

حضرت صادق (ع) در باب نودم در موضوع بلا فرموده است: ابتلا و گرفتاری دنیوی برای مؤمن زینت است و کرامت و عزت است برای کسانی که صاحبان تدبیر و عقل باشند، زیرا در مباشرت و محبت با بلا هر گاه توأم با صبر و ثبات قدم صورت بگیرد: ارتباط ایمان و سسۀ اعتقاد، محکم تر و قوی تر و پاک تر و نورانی تر گشته و آلودگی ها و تاریکی های دل برطرف خواهد شد. ۱۶

الباب التسعون فی البلاء

قال الصادق (علیه السلام):

البلاء زین المومن و کرامه لمن عقل، لانه فی ما شرته والصبر علیه والثبات عنده تصحیح نسبه الایمان

مصابح الشریعه ص ۴۸۶. و مستدرک الوسائل المحدث النوری ص ۴۳۹